



می‌اندیشم پس خدا هست/ اندیشه؛ مهمترین نشانه خداوند

دینانی در برنامه معرفت گفت: دکارت فیلسوف فرانسوی می‌گوید می‌اندیشم پس هستم، من می‌خواهم یک چیز دیگری بگویم، می‌اندیشم پس خدا هست، چون مهمترین نشانه خداوند اندیشه است.

دینانی در برنامه معرفت گفت: دکارت فیلسوف فرانسوی می‌گوید می‌اندیشم پس هستم، من می‌خواهم یک چیز دیگری بگویم، می‌اندیشم پس خدا هست، چون مهمترین نشانه خداوند اندیشه است.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی چهره ماندگار فلسفه و عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می‌شود، در تفسیر یکی از اشعار مولوی درباره منیت اظهارداشت: انسان یک من دارد، از بدو تولد تا پایان عمرش در عمل و کاری که انجام می‌دهد می‌گوید من. من منشأ همه کارهای انسان است، پس همه کارهای انسان از بدو تولد تا پایان عمر چه کوچک چه بزرگ، هر اندازه گسترده باشد از من او ناشی شده است.

وی گفت: یک شخصی هر اندازه کار بزرگی انجام داده باشد، یک من داشته است اما من از کجا برمی‌گردد؟ به خداوند برمی‌گردد. خود خداوند فرموده است انی انا، من منم. هیچ من جز من نیست. در مقابل من خداوند، هیچ من معنی نمی‌دهد. خداوند یک من الهی است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران تصریح کرد: خداوند به همه چیز محیط است، شجر، حجر، دریا، صحرا. من واقعی خداوند است، بنابراین مولوی اینجا می‌گوید خدایا من چنان باشم که تو باشی و من نباشم. من تو از من من برتر است.

چهره ماندگار فلسفه افزود: همه عالم هستی معلول است. علت عالم هستی حق و باطل است. اگر علت نباشد، معلول نیست. به تعبیر عرفانی، جلوه و متجلی، عالم جلوه حق است، تجلی کننده حق تبارک و تعالی است. زیبایی‌ها منشأ دارند، هر آنچه زیبایی در عالم هستی است منشأ دارد، منشأ زیبایی‌ها حق تبارک و تعالی است. حق تعالی زیبایی مطلق است. هر زیبایی غیر از زیبایی خداوند، مقید است و گذرنده است. زیبایی حق تعالی ازلی و ابدی و دائم است.

دینانی تصریح کرد: شاید هیچ چیز در عالم به اندازه من اهمیت نداشته باشد. انسان موجودی است که از طبیعت می‌روید. ما در طبیعتیم و از طبیعتیم. شکی نیست که ما طبیعی هستیم و این عالم هم عالم طبیعت است اما انسان در حد طبیعت نمی‌ماند و از طبیعت فرا می‌رود.

وی افزود: کسانی که متافیزیک و ماورای طبیعت را نمی‌توانند بفهمند یا آن را انکار می‌کنند، علتش این است که من را نمی‌فهمند. اگر آنها کلمه من را می‌فهمیدند، متافیزیک و ماورای طبیعت را انکار نمی‌کردند. ما طبیعت را می‌فهمیم، فهمنده برتر است از آنچه فهمیده می‌شود، پس من ماورای طبیعت هستم. انسان به عنوان من طبیعت را می‌فهمد و بر طبیعت تسلط پیدا می‌کند.

وی افزود: انسان با اندیشه از طبیعت فرا می‌رود، اندیشه از طبیعت بالاتر است و چون انسان متفکر است، از طبیعت بالا می‌رود و با اندیشه بر طبیعت تسلط پیدا می‌کند.

چهره ماندگار فلسفه تصریح کرد: اندیشه نشانه خداوند است. در هر موجودی از ذره تا کهکشان، نشانه خداوند وجود دارد اما آن چیزی که بیشتر نشانه خداوند در آن وجود دارد، اندیشه است. دکارت فیلسوف معروف فرانسوی که تقریباً هم عصر ملاصدرا بوده است می‌گوید می‌اندیشم، پس هستم. من می‌خواهم یک چیز دیگری بگویم، می‌اندیشم، پس خدا هست، چون مهمترین نشانه خداوند اندیشه است. اساس شعر، تخیل است اما هر تخیلی هم دور از تعقل نیست. عالم تخیل خیلی گسترده است اما با تعقل نمی‌تواند بی ارتباط باشد. تخیل با تعقل اگر ارتباط پیدا کرد زیاتر می‌شود.

دینانی تصریح کرد: دو واژه در زبان فارسی وجود دارد که کلمات زیبایی هستند، ناز و نیاز. اگر در جهان هستی ناز و نیاز نبود، زیبا نبود. زیبایی عالم به ناز و نیاز است. ناز آنجایی است که زیبایی است. ناز نشانه زیبایی است. حالا که ناز آمد

نیاز هم می آید، پس اساس عالم هستی نیاز و نیاز است. نیاز از حق، نیاز از خلق، نیاز از حق تعالی، نیاز از کل عالم هستی و مخلوقات. وجود ذاتی از حق، امکان ذاتی از غیر حق تعالی، عالم ممکن الوجود است، حق تعالی واجب الوجود است. نسبت امکان با وجود، نسبت نیاز با نیاز است. ممکن الوجود در تمام هستی وابسته به واجب الوجود است. حق تعالی غنی مطلق و بی نیاز مطلق و عالم و آنچه در آن است فقر مطلق.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران گفت: این جهان و آنچه در آن هست، یک پیدایش خلقت دارد که عناصر در آن پیدا شده اند، بعد آمیزش عناصر حاصل شد، اول پیدایش، بعد آمیزش و سرانجام جدایی. هر مرکبی سرانجام منحل می شود، سرتاسر عالم هستی را در این سه کلمه می توانیم خلاصه کنیم، ولی حق تعالی نه پیدایش دارد، نه آمیزش دارد، نه جدایی. همیشه بوده است و هست و خواهد بود و همواره در حال تجلی است.